

بقلم : آقای مرتضی مدرسی چهاردهی

## حکمت و عرفان در ایران باستان

(۷)

در مدار کی که فراهم شده مانند ابن مقفع اتفاق دارند که داستانهای کلیده و دمنه از هندی ترجمه شده ، چه کسری انوشیروان شهریار ساسانی (۵۳۱-۵۷۹م) که تاریخ او را بحکمت و تدبیر معرفی مینماید وزیر خود برزویه را بهند برای تحقیقات فرهنگی فرستاد .

در آنجا بانجا تنتر را بدست آورد و نقل نموده و بعضی از ابواب (۱) هم از داستانهای هینو باديسا (۲) و مها بهارتارا (۳) بر آن افزود .

نگاه کنید به دائرة المعارف بریتانیا ادبیات سانسکریت هنگامی که ترجمه فارسی آن منتشر شد بدست یکی از نسطوری‌ها که مدرسه بزرگی بنام ( جندی - شاپور ) داشتند افتاد و آن را بزبان سریانی ترجمه کرد و از این دو ترجمه اثری نیست و ما نمیدانیم درین ترجمه‌ها تحریف و تصحیفی شده است یا نه ؟!

آنچه میدانیم این است که کلیده و دمنه بعد از ترجمه بعربی در جهان عرب منتشر شد و از مقدمه‌های شعری زیبایی که در بانجاتنتر بود خالی بود . معروف است که مترجم فارسی آن در ترجمه کتاب خیلی تصرف کرد (۴) و ابن مقفع

۱- و آن ابواب عبارت بود از فرزند شهریار و شیر و روباه و بلاذ و ایراندخت .

۲ - هینو باديسا یکی از مجموعه داستان های هند است که گفته شد جزئی از بانجاتنتر است .

۳- مهاربهار تا دومین سرود هزارک محلی هندی است .

۴- دائرة المعارف اسلامی - کلیده .

درین قسمت قابل عفو نیست و مقدمه کتاب را از زبان (بهمنود فرزند سحوان) که شخصی خیالی است اضافه کرده است .

و ابوابی مانند : مقصود از کتاب . باب جستجو در امر دمنه و باب زاهد و مهمانش و غیره اضافه نمود و دید اضافات را از راه نیت پاك اضافه ننموده و بعضی از آنها مخالف عرب است و رنگ شعوبیه دارد .

پس میگوئیم که این مقفع آنها را از مصادر دیگری که از داستانهای فارسی هندی نقل کرده است و یا اقلاً از آنها استغاده نمود چه این مقفع به ادبیات و کتب آنان دانا بود .

ابن مقفع در ایرانی بودن خود متعصب و بدیانت مجوس پابند بود گرچه ظاهراً مسلمان شده بود ولی تعصب بدین نیاکان خود داشت و در ۱۰۶ تا ۱۴۲ زیست کرد (۱) .

کلیده و دمنه را برای خاطر اطرافیان شهریار و راهنمایی او ترجمه نکرد بلکه چون با آنها بد بود از راه بغض و کینه و رسوائی کارهای آنان این کار را انجام داد تا خلفا و کارکنانش را رسوا سازد و مردم را متوجه ستمکاریها و فساد دستگاه کند پدرش دادویه یکی از کارکنان دارائی فارس نزد حجاج بود و در سختی و مرارت بصر میبرد تا در زندگانی کوتاه خود کشته و سوخته شد (۲) زندگانی ابن مقفع داستانی از داستانهای کلیده و دمنه است .

و با داستان دلخراش خود ابن مقفع کتاب کلیده و دمنه را ترجمه کرد .

۱- جرجی زیدان - تاریخ آداب اللغة العربیه ج ۲ .

۲- پس از آنکه اسلام آورد گفتند با ترجمه کتب زنداقه خواست باقران معارضه کند

نگاه کنید ابن خلکان : الفهرست : خزانه الادب ج ۳ : اخبار الحکماء .

چند سالی از ترجمه کتاب کلیله و دمنه گذشت تا شبیه انقلاب ادبی پدید آمد و در همه جا انتشار پیدا کرد و در خود ایران هم تأثیر نمود. چه ترجمه فارسی آن از بین رفته بود و سه مرتبه از عربی به فارسی ترجمه گردید و نویسندگان و شعرا بهمان روش و سبک با کتاب مزبور معارضه کردند و بزرگترین شعرای آن اینها بودند.

ابی سهل فضل بن نوبخت در عصر منصور.

عبدالله بن هلال اهوازی که برای یحیی برمکی در سال ۱۶۵ هجری به شعر سرود.

و علی بن داود منشی زبیده زن هارون الرشید و ابن هیاری متوفی سال ۵۰۵ در منظومه خود بنام ( نتایج الفطنة نظم کلیله و دمنه ) و ابن مماتی متوفی ۶۰۶ هجری.

برطبق اشعاری که از رودکی شاعر قرن چهارم در دست او هم این کتاب را بنظم آورد.

### از عربی بزبانهای اروپائی

در آغاز قرن یازدهم میلادی نهضت علمی در اروپا شروع شد و متوجه میراث فکری درخشان عربی افتادند.

ابتداء لغت لاتین زبان عربی اروپا بود بعدها زبانهای اسپانیولی و ایتالیائی بتکامل رسیدند و بسیاری از کتابهای دانش عرب ترجمه باروپائی شد مانند کتابهای رازی و جابر و بیرونی و فارابی و ابن سینا و کتاب کلیله و دمنه که از بانجاتنتر ترجمه شد اولین کتاب ادبی بود که باروپائی ترجمه گردید. خیلی مشکل است که بعد از ترجمه بانجاتنتر با عربی مقایسه بدان کرد چه بسیاری از چیزها است که

باید در آن دقت و تأمل نمود .

چه نام بیدپای که در زبان سانسکریت بنام استاد در حکمت میباشد چه بسا مترجم فارسی آن از کتاب دیگر هندی انتخاب نموده است .

این نام در زبانهای اروپائی تحریف شده و می یابیم بیدپای و یلپای و بیدپال نخستین تحریف را در ترجمه های عبری پیدا نموده که رابی یوئیل آنرا بکار برده است و از آن ترجمه لاتینی آنرا یوحنا کاپوی در قرن سیزدهم بکار برد بنام (تقویم زندگانی انسانیت) .

از این کتاب داستانهای محلی بسیاری از لاتین استفاده کرده مانند فخرهای رومان بقلم دونی که در سال ۱۵۵۲ بزبان ایتالیائی ترجمه شده پس از آن سر - توماس نورث در سال ۱۵۷۰ بانگلیسی بنام فلسفه خلقی ازدونی ترجمه کرد و ترجمه های انگلیسی آن متعدد شد .

و در سال ۱۶۴۴ بزبان فرانسه از آخرین ترجمه فارسی آن بنام انوار سهیلی بعنوان خرافات پلیاسا تر ترجمه گردید و آن مهمترین مدارک داستانهای لافوتن بود که از آن سرچشمه گرفته بود .

ولی ترجمه آن در سال ۱۲۲۰ میلادی انجام یافت که یهودی بنام (پطرس فوسنی) آنرا برای پادشاه لیون (۱۱۲۰-۱۱۵۷) مجموعه داستانهای از عربی ترجمه کرد و در سال ۱۲۵۱ از زبان اسپانیولی ترجمه شد .

و در سال ۱۲۵۱-۱۵۸۴ ترجمه دقیق آن انجام یافت که قدیم ترین میراث داستانی اسپانیائی میباشد (۱) .

و از او ترجمه آلمانی و ایتالیائی آن در دو قرن شانزدهم و هفدهم انجام یافت .

این نقل ها از عربی تا قرن بیستم متداول بود تا بانجا تنمرا از اصل سانسکریتی ترجمه گردید با این وصف ترجمه کلیله و دمنه از مقام و موقعیت خود از بین نرفت .

### میراث

سرچشمه حکم و امثال و داستانهای اشاره‌ای و تعلیمی مخصوص اجتماعات عقب افتاده است . چه شرق اولین سرزمینی است که اجتماعات تمدن آن طعم استبداد و زورگوئی را چشیده‌اند !

چه شرق بسوی استبداد میرفت و سالیان دراز جایگاه غنی ستمکار و بینوای تنگ دست بود .

جایگاه راجه و بودائی و دزد و برزگراست . امثال و کنایات پر خاش‌هائی است که از بینوایان و دادخواهان بر ستمکاران کوچک ! اینها ناله‌هائی است از زبان بینوایانی که راهی جز این نداشتند !

اینها رنگی است از رنگهای حمایت و نگهداری شه‌ریاران و حاکمان که مشاعر انسانی را بزبان جانوران میگویند این هم يك بازی قدیمی است .

ابن مقفع میگوید امور فضیلت از راستی و درستی از مردم دور شده و شر و ذایل بجای آن قرار گرفته حکومت دست هوی و هوس افتاده مظلومان معترف بحیث و میل مظلومیت خود هستند و هیئت حاکمه مدعن میباشند که اهل فضل و کمال را بسوی نقص و معایب سوق میدهند .

ابن مقفع خوب تشخیص داد ، روش عنان گسیختگی مردم را زیبا تعبیر کرد . آنچه در دست عمل و سنت عمومی بود منطق شهوت و هوس و هوی بود کمتر کسی از حق سخن میگفت و یاد حق میکرد و یاداش چنین مردم همین بود

که در بروی خود به بندند و با غم و اندوه محرومیت هم آغوش باشند !  
 گروهی از مردم در جامعه خاموش نشستند در کمین جاه و مقام و منصب  
 بودند تا زمانی که قدرت برای فرمان فرمایان بود آنان هم ساکت شدند و به  
 گوشه خزیدند تا فرصتی بدست آوردند بر جان و مال مردم دست درازی میکردند  
 از این که بتوانند جلو گیری از تعدیات آنان کنند ناتوان و عاجز بودند نمی  
 توانستند دریچه های خوش بختی را بسوی مردم باز کنند .

در اجتماعاتی که رعیت از عدالت حاکم برخوردار نشود عاقبت خوبی  
 ندارد مانند درختی است که از ریشه بزنندش و بر بالای درخت هم پرندگان  
 قرار گرفته باشند !!

کلیله و دمنه این نکته های اجتماعی را روشن میسازد ، احوال و اوضاع  
 کارفرما و کارگر و برزگر را وصف می کند و خوش بختی و بد بختی و سرانحطاط  
 ملت هارا بیان می کند و چون کتاب را بزبان پهلوی ترجمه و نقل کردند دوره  
 سلطنت انوشیروان بوده و او با همین مندرجات اخلاقی عدالت خود را بسط داده  
 و رعیت را از داد پروری خود منع کرد صفات قتل نهب غارت دزدی مصادره اموال  
 از میان رفت و این مجموعه یعنی با تأثیر اخلاق ملی بمسلمین منتقل گردید و از  
 آن استفاده کردند با آنکه زمان و مکان در تطور و انتقال این کتاب دست  
 ملت ها مؤثر گردید اجتماعات نیز از آن کمال استفاده را کردند و بیش از هر  
 کار مسلمین بودند زیرا اسلام دین اجتماعی بود و تحول خطیری در مفهوم حکومت  
 و سیاست داشت و طبقات مختلفی که بدین اسلام گرویده بودند از مکتب کلیله و دمنه  
 درس عبرت گرفتند !!

همین مساوات قانونی و برابری و تعادل بود که عمر در خطاب خود بابی -  
 موسی اشعری گفت .

( در میان مردم با عدالت و برابری بنشین و معاشرت کن و حکومت نما بطوری که هیچ شخص بزرگ و نیرومندی بتو طمع نکند و هیچ ضعیفی از عدل تو مأیوس نشود ) .

مدتی گذشت که این سخن متروک ماند و بدست نااهلان افتاد و اعیان را اطراف خود جمع کردند و ضعفا را طرد نمودند .

( در دولت های اسلامی مجرای شریعت را از آلودگی های شهوات خود حفظ میکردند و دست تعدی خود خواهان را کوتاه مینمودند .

خلفا حارس و نگهبان دین و انقلاب سیاسی مسلمین بودند و هر انقلاب و اجتماعی براساس دین برپا میشد انقلاب ادبی و ملی که از آنجمله کلیله و دمنه است براساس مکتب تربیت خاصی از زبان حیوانات بنا شد و در عصر مأمون که تطور عقلی رشد محسوس کرده بود این کتاب ترجمه شد و با انواع لغات شعوبی عرب نقل گردید و ۱۱ قرن است که در زمان عرب شایع و کتاب درسی است .

کلیله و دمنه درختی است بار آور که در زمین افکار مردم غرس شده و از میوه های آن کتاب الف لیل و لیله است که ادب هندی را بآداب عربی انتقال داده و معکوس نموده است .

در زمان ما جهان بخش جمهوری از جوانان ادیب و فاضل معاصر بار دیگر کتاب کلیله و دمنه را برشته نظم فارسی کشید و مدت بیست سال در راه آن رنج برد و شاهکاری در ادبیات پدید آورد .

يك امشبى كه در آغوش شاهد و شكرم

گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم

( سعدى )